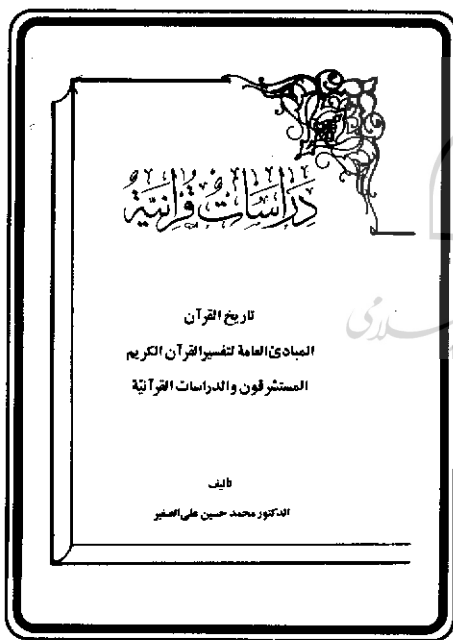


سه کتاب در علوم قرآنی

محمد علی مهدوی راد



دراسات قرآنیة. محمد حسین علی الصغیر. (قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳). ۲۱۵+۱۹۱+۱۳۴ ص، وزیری. بخش عظیمی از پژوهشهای دانشمندان اسلامی در آستانه قرآن را مباحثی تشکیل می دهد که از آنها به «علوم قرآنی» یاد می شود علوم قرآنی به گفته عبدالعظیم زرقانی:

تمام مباحثی است که به گونه ای درباره قرائت قرآن بحث می کند؛ مانند بحث از نزول قرآن، جمع و ترتیب آن، قرائت و تفسیر، اعجاز، ناسخ و منسوخ و... (۱). در سده های اخیر نگارشهای علوم قرآنی فزونی یافته و محققان از ابعاد مختلف این مباحث را به بحث و بررسی کشیده و آثار ارزشمندی را در این زمینه سامان داده اند. دکتر محمد حسین صغیر، نویسنده، ادیب و متفکر شیعی عراقی، از عالمانی است که در این میدان بجد کوشیده است. از آثار وی در علوم قرآن این کتابها را می شناسیم: (۱) تاریخ القرآن؛ (۲) المبادئ العامة لتفسير القرآن؛ (۳) المستشرقون والدراسات القرآنیة؛ (۴) الصورة الفنية فی المثل القرآنی.

اکنون سه کتاب او که به گونه افست یکجا و با عنوان دراسات قرآنیة نشر یافته که با نگاهی گذرا به شناسایی آنها می پردازم.

۱) تاریخ القرآن

اکنون پژوهشگران علوم قرآنی در ذیل این عنوان به بحث و بررسی برخی از عناوین علوم قرآنی می پردازند. گویا برای اولین بار در کتابهای اسلامی این عنوان از طرف محقق فقید مرحوم ابو عبدالله مجتهد زنجانی انتخاب شد (۲) و بر پیشانی کتابش نقش بست (۳). اما بیفزاییم که این عنوان برای محققان

محدوده مشخصی ندارد. در مثل مرحوم ابو عبدالله زنجانی از آغاز نزول وحی، کتابت قرآن و چگونگی آن، ترتیب نزول قرآن (مکی و مدنی)، چگونگی جمع آن پس از پیامبر، قرائتهای هفتگانه، اعراب قرآن و نقطه گذاری آن بحث کرده و در نهایت برخی از تلاشهای فرنگیان را درباره قرآن بر شمرده و با بحثی از فواید سور کتاب را پایان داده است (۴).

مرحوم را میار نیز در کتابش با این عنوان، از نامهای قرآن، وحی، نزول قرآن، تالیف قرآن در زمان رسول خدا، جریان مصاحف پس از رحلت آن حضرت، خط قرآن، اعجاز و نقطه گذاری آن، آیه ها و سوره ها و اولین و آخرین آیه نازل شده، مکی و مدنی

در قرآن، اسباب نزول و ترجمه قرآن بحث کرده است^(۵).

همچنین استاد دکتر سید محمد باقر حجتی در کتابی که با این عنوان نگاشته، مباحث ذیل را آورده است: عناوین و اسامی قرآن کریم، وحی الهی، نزول قرآن کریم، آیه، سوره، فواتح سور و حروف مقطعه، تعداد حروف و کلمات قرآن، نگارش قرآن کریم در زمان پیامبر (ص)، جمع و تدوین آن، قرائت قرآن و منشا اختلاف قرائتها، جمع و تدوین پس از پیامبر اکرم (ص)، اصلاح شیوه نگارش قرآن (نقط و اعجام)^(۶).

دکتر عبدالصبور شاهین در اثری با این عنوان، احادیث «أحرف سبعة» را بررسی کرده و در ادامه آن از ثبت و حفظ و چگونگی آن در زمان پیامبر و پس از وی سخن گفته و آنگاه به مشکل مصاحف پرداخته و با بحث سودمندی درباره قرائت کتاب را پایان برده است^(۷).

استاد محمد هادی معرفت در کتاب بزرگ و گراندش، التمهید فی علوم القرآن، فصلی با این عنوان گشوده و در ضمن آن فقط از تالیف قرآن، توحید مصاحف، اختلاف در رسم الخطها و اختلاف مصاحف سخن گفته است^(۸) و بحثهای دیگران را که دیگر پژوهشگران علوم قرآنی ذیل آن عنوان آورده بودند، مستقلاً آورده است.

دانشمند مصری، ابراهیم ابیاری، نیز در مجموعه بزرگ خود تحت عنوان «الموسوعة القرآنية»، باب دوم را به این عنوان اختصاص داده و در ذیل آن از نزول وحی، ترتیب نزول، نام سوره‌ها، ترتیب سوره‌ها، جمع قرآن چگونگی مصاحف، قرائتها و فواتح سور بحث کرده است و به شماری از آیاتی که پژوهشگران علوم قرآنی در بحث مکی و مدنی، ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه رده بندی می کنند، اشاره کرده است^(۹).

بدین سان می نگرید که محدوده عنوان «تاریخ قرآن» در علوم قرآنی روشن نیست و محققان در ابعاد آن یک اندیشه نیستند. به هر حال عنوانی است که اکنون پذیرفته شده و محققان برخی از مباحث علوم قرآن را در ذیل آن بحث می کنند. در کتاب مورد گفتگو، مؤلف مباحث ذیل را آورده است: وحی قرآن، نزول قرآن، ترتیب سوره‌های آن، جمع قرآن، قرائتهای قرآن و سلامت قرآن از تحریف.

در فصل اول از «وحی قرآن» سخن رفته و ابعاد گونه گون آن بررسی شده و با توجه به تفسیر ناهنجار مستشرقان از وحی به نقد و رد دیدگاههای آنان پرداخته شده است.

فصل دوم ویژه بحث از نزول قرآن و چگونگی آن است. مؤلف در این فصل به دو گونه‌ی نزول قرآن، دفعی و تدریجی،

پرداخته و آن را با توجه به دلایلی استوار دانسته است. (صص ۳۹-۴۰). باید یادآوری کنم که این بحث پیشینه‌ای بسیار کهن دارد متکلم و مفسر ژرفنگر، شیخ مفید- رضوان الله علیه- در نقد دیدگاه محدث جلیل القدر شیخ صدوق- رضوان الله علیه- در این باره نوشته اند:

آنچه ابو جعفر [شیخ صدوق] درباره نزول قرآن گفته است [نزول دفعی آن در ماه رمضان بر بیت المعمور و از آنجا در بیست سال ...] بر خیر واحدی استوار است که نه موجب علم است و نه عمل. نزول قرآن بر اساس حوادثی که در گذرگاه زمان و در اوقات مختلف حادث می شد نیز بر خلاف مضمون روایت دلالت می کند. زیرا این آیات مشتمل است بر حکم آن حوادث و گزارش ماجرای آن و این جز پس از تحقق اسباب نزول ممکن نیست و ...^(۱۰).

اکنون گفتگو در این باب را مجال نیست. بسیاری از محققان دیدگاه شیخ مفید را استوار یافته اند و ضمن پذیرش آن به نقد دیدگاههای دیگران همت گماشته اند^(۱۱). پژوهشگران علوم قرآنی اهل سنت در سده اخیر نیز غالباً بر استواری این دیدگاه تصریح کرده اند^(۱۲). ظاهراً این دیدگاه هم با ظواهر آیات سازگارتر است و هم با دلایل عقلی و نقلی همگون تر، تبیین و توضیح مسأله و ریشه یابی دو دیدگاه درباره نزول قرآن فرصتی فراختر و مجالی بسنده تر می طلبد.

در ادامه این فصل به حکمتها و رازهای نزول تدریجی پرداخته و نکات سودمندی را یاد کرده است، (صص ۴۹-۴۱) و آنگاه به بررسی دیدگاهها درباره آیات و سور مکی و مدنی پرداخته و ضمن توضیح و تبیین ضوابط و ملاکهای مکی و مدنی، فهرستی از سوره‌ها و آیات مکی و مدنی را ارائه داده و موارد اختلافی را مشخص کرده است.

چنانکه می دانیم، عالمان علوم قرآنی بر این باورند که سوره‌ها یا مکی هستند و یا مدنی و ممکن است در ضمن سوره‌ای مدنی، آیاتی مکی باشد و بالعکس. مؤلف بزرگوار این کتاب نیز بر این باور بحث را استوار داشته است. اما ظاهراً این دیدگاه نقد پذیر باشد. برخی از عالمان بر اینکه سوره‌ها یکسره مدنی است و یا مکی تصریح کرده اند و تبعیض بر نتابیده اند،^(۱۳) و برخی دست کم در اینکه در میان سور مدنی آیات مکی باشد را قطعاً منتفی دانسته اند. به هر حال این مطلب نیز جای گفتگو بسیار دارد و آنچه را پیشینیان بدون هیچ نقد و تحلیلی آورده اند، یکسره نمی شود پذیرفت.

فصل سوم عهده دار بحث از جمع قرآن است. وی بنیاد

فرضیه های تحریف در پرتودلایل تاریخی، روایی و عقلی، بی پایگی این پندار را مبرهن ساخته است. مؤلف جای در جای این بحث دیدگاهها و آراء متفکران و قرآن پژوهان اسلامی را آورده و بر استواری دیدگاه خود در تحریف ناپذیری قرآن افزوده است. کتاب آقای صغیر کتابی است کم حجم اما پر ماده و خواندنی. کتابی پیراسته از افزونیه های غیر لازم و استوار در نگارش و عرضه و مستند و دقیق.

۲) المبادئ العامة لتفسير القرآن الكريم

بحث و بررسی از چگونگی تفسیر قرآن، آغاز و تطور آن، نحله ها و جریانهای تفسیری، پیشینه چندان کهنی ندارد. در میان آثار علوم قرآنی در سده های پیشین، ابوابی با عنوان تفسیر، شرایط مفسر و طبقات مفسران گشوده شده است و گاه آثار مستقلی با عنوان «طبقات المفسرين» سامان می یافته است. اما در هیچیک از این آثار جریان تفسیر چونان دانشی در حال رشد و تکامل به بررسی نهاده نمی شده است. از اوکین تلاشها در این زمینه باید از اثر مستشرق آلمانی یهودی گلدزیهر نام برد که ترجمه آن با عنوان «مذاهب التفسیر الاسلامی» به خامه عبدالحلیم نجار نشر یافته است. کتاب گلدزیهر مانند آثار همگانش آمیخته است به پندارهای باطل، مطالب ناستوار و بحثهای آمیخته به غرض و سرچشمه گرفته از مرض. همچنین از مقاله «دائرة المعارف اسلامی مستشرقان باید یاد کرد که در ترجمه عربی به خامه دکتر امین خولی دامن گسترد و به بحث تاریخ تفسیر، نظامی استوار داد وی سپس با تفصیلی بیشتر آن را با عنوان التفسیر - معالم حیات - منهجه الیوم، منتشر کرد که دستمایه نگارشهای پژوهشگران بعدی شد.

پس از اینها، دکتر محمد حسین ذهبی، التفسیر والمفسرون را نگاشت. کتاب وی تاریخ تطور تفسیر، جریانها و روشهای آن را بتفصیل باز گفت و بسیار از تفاسیر مهم فرق اسلامی را شناساند. کتاب ذهبی درباره شیعه، چه در سیر تاریخی تفسیر و چه در معرفی آثار تفسیری، در اوج بی انصافی است. او در گزارش تاریخی تفسیر از چهره های بلند شیعی، از امامان -ع- در دوره صحابه و تابعین هرگز یاد نمی کند. او از مفسر عظیم الشان و چهره خونین تاریخ اسلام، زید بن علی، که حتی در زندان جباران از تفسیر دست بر نمی داشت و برخی از آثار تفسیری ه هنوز نیز موجود است و نسخه های خطی آنها در کتابخانه های مصر در پیش دید ذهبی بوده است، نام نمی برد و در گزارش تفاسیر شیعی کژ اندیشی را به اوج می رساند و ... به هر حال

بحث را بر پژوهش دقیق و نقد و تحلیل استوار مرحوم آیت الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خویی (ره)، از روایات جمع قرآن در اثر گراندش البیان پی نهاده و با افزونیهایی هوشمندانه و نگرش دقیق به منابع دیگر و گردآوری قرائن و دلایلی فراوان به این نتیجه رسیده اند که:

تحقیق علمی نشان می دهد که تمام قرآن در زمان پیامبر نگاشته شده و جمع شده بوده، چنانکه ابن حجر به آن تصریح کرده است (۱۴).

وی آنگاه به نقد و تحلیل دیدگاههای دیگران پرداخته و در نهایت توریهای دیگر را در جمع قرآن به نقد کشیده و رد کرده است. در فصل چهارم به مباحث مهم قرائتها پرداخته و ضمن چگونگی شکل گیری قرائتها، عوامل اختلاف و پیدایش قرائتهای گونه گون و گسترش آن را گزارش کرده و با نقدی عالمانه ارتباط حدیث احرف سبعة را با قرائتهای هفتگانه گسسته است. (ص ۱۰۱). آنگاه نقش ابن مجاهد (م ۳۲۴) را در «تسبیح» قرائتها باز گفته و چرایی گزینش قرائتهای قاریان هفتگانه را به نقد کشیده است. (صص ۱۰۶-۱۱۸). با نگاهی به نگرش تاریخی و دقیق وی و پژوهشگران دیگر در این بحث بروشنی می توان دریافت که تواتر قرائتهای هفتگانه و اتصال آن به زمان پیامبر پنداری بیش نیست و هرگز پژوهشگر استوار اندیش بدان خستو نمی شود (۱۵). مؤلف با اشاره ای به چگونگی قرائتهای دهگانه و چهارده گانه این فصل را نیز به پایان می برد.

در فصل پنجم با عنوان «شکل القرآن» به چگونگی کتابت، رسم الخط و نقطه گذاری آن پرداخته است. در این فصل وی نشان می دهد که مسلمانان در آغاز به ثبت و ضبط نص قرآنی پیراسته از هر آرایه ای تاکید داشتند. اما پس از گذشت سالها و به وجود آمدن مشکلاتی در قرائت، به اعراب و نقطه گذاری روی آوردند. (ص ۱۳۰). آنگاه نقش ابوالاسود دؤلی را در نقطه گذاری قرآن باز گفته و چگونگی تداوم آن را به وسیله شاگردانش گزارش کرده و نقش خلیل بن احمد فراهیدی را در زدودن مشکلات به وجود آمده شناسانده است. (صص ۱۳۳-۱۳۵). در ادامه بحث، مطالب سودمندی در چگونگی کتابت مصحف در سده های آغازین و واپسین و مسائل پیرامون آن آمده است.

فصل ششم با گزیده نگاری تمام و استواری استدلال به سلامت قرآن از تحریف پرداخته است. او در این فصل پندارهای بی بنیاد مستشرقان را در این باره باز گفته و به انگیزه آنان از نشر این گونه مطالب اشاره کرده و آنگاه با نگاهی به ابعاد مسأله تحریف و با توجه به سیر تاریخی ثبت و ضبط آیات قرآن و

فکری گوناگون چهره‌های مختلفی به خود گرفته است. نگاه دقیق به سیر تاریخی تحولات آن نشان می‌دهد که این معانی چندان با حقیقت همسوی نیست. تفصیل بحث مجالی دیگر می‌طلبد و باید گفته آید در مقام دیگری.

آنگاه مؤلف به اهمیت تفسیر پرداخته و جایگاه آن را در میان علوم اسلامی نشان داده و سپس از اقسام تفسیر و چگونگی تفسیر پذیری آیات آلهی سخن گفته است. سپس در فصل دوم با عنوان آداب تفسیر شرایط تفسیر را به بحث کشیده است. او شرایط تفسیر را با این عناوین آورده است: آداب الموضوعیة، الآداب النفسیة و الآداب الفنیة.

در ذیل عنوان اول به نکته بسیار مهمی اشاره کرده و تنبّه داده است که مفسّر و قرآن پژوه باید بر این باور باشد که با متنی دینی، نصّی و حیانی و کتابی الهی رویارو است. بدین سان مفسّر باید با پیراستگی از پیشداوریهای گونه‌گون و به دور داشتن خود از معیارها و ملاکهای سنجش کلام بشری به سراغ قرآن رود و از آبشخور زلال آن جان و دل را سیراب سازد. در ذیل عنوان دوم به لزوم پیراستگی جان مفسّر از پیرایه‌های نفسانی و تهذیب نفس از رذائل اخلاقی تأکید کرده و تنبّه داده است که مفسّر باید از باوری استوار، اخلاصی عظیم، تدبّر و تفکری ثمر بخش، و دانش موهبتی برخوردار باشد تا بتواند با دنیای ملکوتی و مینوی قرآنی ارتباط برقرار کند. (صص ۳۹-۴۶). و در ذیل عنوان سوم به لزوم آگاهی مفسّر از دانشها، فنون و بایستگیهای لازم در شناخت متن اشاره کرده و نقش آگاهیهای دقیق از لغت و تطوّر زبان را بخوبی بازشناسی کرده است. (صص ۴۶-۵۲).

در فصل سوم به مصادر تفسیر پرداخته و بحث را در ذیل عناوین المصنوع المنقولی، المصنوع العقلی و المصنوع اللغوی سامان داده است. در ضمن بحث از مصدر نقلی به جایگاه تفسیر ماثور و اهمیت آن اشاره کرده و حساسیت مراجعه بدان را در تفسیر قرآن نموده و نقش و جایگاه اهل البیت را در تفسیر قرآن باز گفته و آنگاه آراء برخی از عالمان را در این باب گزارش کرده است. (صص ۶۳-۵۵).

در بحث دیگر به اجمال به مسأله عقل و حجیت آن پرداخته و آراء و اندیشه‌های اشاعره، معتزله و شیعه را به اختصار نقل کرده است و حدّ و حدود عقل را در تفسیر قرآن شناسانده است. (صص ۶۶-۶۳). و بالاخره در واپسین عنوان این فصل از لغت، اهمیت آن در تفسیر و توجه به چگونگیهای واژه‌ها و تطوّر معنوی لغات سخن گفته شده است. (صص ۷۳-۴۷). در فصل چهارم، که بحث اساسی و دراز دامن کتاب است، با

کتاب ذهبی به لحاظ پرداخت مطلب، ترتیب دقیق تاریخی و ظهورش در هنگامه‌ای که هیچ اثر شایسته‌ای در این زمینه نبود، بشدت مورد توجه واقع شد و عملاً مایه و پایه پژوهشهای بعدی در این باب گردید. پژوهشهای پس از وی در ساختار بحث و محتوا دقیقاً تحت تأثیر «التفسیر والمفسرون» است.

اما آقای صغیر در این کتاب شیوه دیگری به کار برده و در نگارش سیر تحلیلی تفسیر طرحی دیگر انداخته است. وی بیشتر از آنکه به سیر تاریخی در نگارش موضوع توجه کند در دیگر گونیهای محتوایی و دیگر سانیهای موضوعی تفاسیر تأمل کرده است. دو دیگر آنکه آقای صغیر جای جای به اهمیت و جایگاه تشیع در تفسیر پرداخته و نقش پیشوایان الهی را در تفسیر باز گفته است. وی کتاب را در یک مقدمه، پنج فصل و یک خاتمه سامان داده است. در فصل اول با دقت از تفسیر و تاویل در لغت و اصطلاح عالمان بحث کرده و دیدگاههای گونه‌گون را درباره آن دو واژه و معانی اصطلاحی آنها باز گفته و در پایان نگاهی است:

آنچه من بدان گرایش دارم این است که تفسیر، تعلیل ظواهر و کشف مفاهیم الفاظ صادر شده از معصوم است به گونه‌ای که اطمینان آور باشد و دلالت لفظ قرآن را بر معانی محقق سازد و نیز آنچه لغت بدان دلالت می‌کند و شرع با آن موافقت دارد. اما آنگاه که مراد قطعی نباشد و مفهوم در وجوه مختلفی مردّد گردد مفهومی که از دلیلی استوارتر و حجتی قاطعتر برخوردار باشد و با توجه به فهم، لغت و اجتهاد از میان اقوال برگزیده شود، تاویل است. بدین سان تفسیر دلالتش بر معنی حقیقی استوارتر است از تاویل ...
گزیده سخن آنکه دلالت تفسیر قطعی است، اما دلالت تاویل ظنی است (۱۶).

تعریف آقای صغیر استوار نمی‌نماید و دست کم با برخی از روایات در تنافی است. گویا وی به این نکته توجه داشته است که پس از این مطلب افزوده است:

سزاوار است به نکته‌ای مهم در این باب اشاره کنم و آن اینکه تاویل اگر از معصوم-ع- صادر شود تفسیر است، چون نشانگر مراد قطعی خداوند است بدین دلالت آن بر معانی قطعی خواهد بود (۱۷).

بیفزایم که این افزونی نیز مشکل را حل نمی‌کند. بحث تاویل بحثی آمیخته به ابهام است. دیدگاههای مختلف و اندیشه‌های گونه‌گون نیز بر ابهام آن افزوده است. تعریف جناب صغیر بیشتر آبشخوری اصولی دارد. تاویل در نگاه مشربهای

شکل گیری آثار مدون را مورد توجه قرار می دهد و پایه های آن را در مدارس تفسیر مکه، مدینه و عراق و شهرهای آن، کوفه و بصره، می جوید. او در این بخش مانند بخش پیشین به جایگاه اهل البیت-ع- توجهی شایسته دارد و نقش صحابیانی آن بزرگواران را در جریان تفسیر باز می گوید. (صص ۱۳۹-۱۴۰). آقای صغیر به چگونگی سیر تفسیر در این مرحله اشاراتی گذرا دارد و در ضمن این نگاه گذرا، آثار و مجموعه تفسیرهای متعددی را از جریانهای فکری گونه گونه بر می شمارد. (صص ۱۴۶-۱۴۱). آنگاه با عنوان «مرحلة التجديد» به مرحله نهایی می پردازد؛ یعنی تفسیر در قرن چهاردهم هجری. قرن چهاردهم برآستی دوره تجدید در تفسیر نگاری است. تفسیر در این قرن یکسره دیگر سان شده است. به لحاظ محتوا، ماده، روش و جهتگیری و مبانی. بررسی چگونگی تحولات تفسیر نگاری در این قرن و زمینه های آن، نقد و تحلیل ابعاد مختلف این جریان و نیز کفایتها و کمبودهای جریانهای تفسیر نگاری، هنجارها و ناهنجاریهای آن در خور کتابی مستقل و قطور است. آقای صغیر در این بخش نیز چنان بخشهای دیگر کتاب با گزیده نگاری تمام به نقش عبده و شاگردانش در جریان تفسیر نگاری اشاره می کند، و تأثیر عالمان مصری را در تحولات پژوهشهای قرآن می شناساند و می گذرد؛ و شگفتا که در این بخش از آثار بلند و بی بدیلی چون «المیزان» یاد نیست و حال آنکه آشنایان به این گونه مباحث دانند که جایگاه تفسیر المیزان بی گمان در این دوره از همگنانش بسی فرازمنندتر و استوارتر است. این را نیز بیفزایم که طرح جناب صغیر در سیر تحول و تطور تفسیر گو اینکه از نقاط برجسته و شایان توجهی برخوردار است اما از آمیختگی بحثها به دور نمانده است، چنانکه دیدیم وی پایه و زمینه های دور تأویل را در مدارس سه گانه یاد شده می جوید و این مدارس چنانکه چهره های برجسته اش را بر شمرده است با همت صحابیانی شکل گرفت و با تلاش شاگردان آنان رشد یافت و بالید.

۳) المستشرقون والدراسات القرآنية

استشراق چیست و مستشرقان کیستند؟ پژوهشهای آنان درباره فرهنگ اسلامی بر چه پایه ها و روشهایی استوار است؟ آنان از این همه سختکوشی و تحقیق و تدوین و گزارش و نقد چه اهدافی را دنبال می کنند؟ اینها و جز اینها پرسشهایی است که به موازات آغاز و گسترش جریان استشراق برای پژوهشیان و هوشمندان مطرح

عنوان «مناهج التفسیر»، به روشهای تفسیری پرداخته است. وی در آغاز روشهای تفسیری را بر اساس استواری و ناستواری آنها تقسیم می کند؛ و آنگاه به زمینه های گونه گونه روشهای تفسیری می پردازد و سپس در ذیل ده عنوان بحث را عرضه می کند: المنهج القرآنی، المنهج الأثری، المنهج الرأی، المنهج اللغوی، المنهج البیانی، المنهج الصوفی أو الباطنی، المنهج العلمی، المنهج التاريخی، المنهج الموضوعی و المناهج الأخری.

در بحثهایی از این دست آمیختگی و ناهنجاری روشنی در تفکیک شیوه ها و روشها، مبانی و روشها وجود دارد. و هنوز این بحث بدرستی تنقیح نشده است. برخی از پژوهشگران عرب کوشیده اند تا بین مبانی و جهتگیری با شیوه و روش جدایی افکنند^(۱۸) آنان این مطلب را ذیل عناوین «الطریق» و «المنهج» بحث کرده و بر این باورند که «طریق» (روش) چگونگی تدوین را شامل می شود، مانند اینکه مفسری تفسیر گسترده یا مختصر، ترتیبی و یا موضوعی و ... سامان دهد؛ اما منهج (روش فکری و مبنای اندیشه) بر جهتگیری فکری و اعتقادی مفسر اطلاق می گردد^(۱۹) بر این اساس در تقسیم بندی آقای صغیر نیز اندکی آن آمیختگی و خلط وجود دارد. وی در این فصل بیشتر به تبیین مبانی فکری و جهتگیری مفسران در تفسیر همت ورزیده است و نه شیوه تدوین و نگارش و عرضه، با این همه از تفسیر موضوعی و ... نیز در این رده یاد کرده است.

مؤلف فصل پنجم را برای تبیین و توضیح مراحل شکل گیری تفسیر ویژه ساخته است. وی جریان تفسیر را به سه مرحله تقسیم می کند: مرحلة التكوين، مرحلة التاصيل و مرحلة التجديد. در مرحله اول از آغاز و چگونگی شکل گیری تفسیر سخن گفته، جایگاه صحابه و تابعین را در این مرحله باز شناسانده است. او بدرستی اشاره می کند که در این مرحله اصحاب نقل و روایت و حدیث، اصحاب تفسیر نیز هستند. (ص ۱۳۲). و بدین سان نشان می دهد که تفسیر در این مرحله و بویژه سالهای آغازین آن از محدوده نقل فراتر نمی رود و از این روی بر چگونگی نقلها تأکید می ورزد و به ضعفها و وضعها در منقولات این دوره تنبیه می دهد. آقای صغیر معتقد است که در سیر این مرحله با نمودی دیگر از چهره تفسیری، یعنی نگارشهای «مفردات» روبرو هستیم و نیز آثاری که به توضیح و تبیین واژه های دشوار یاب قرآن پرداخته اند با عناوینی مانند «غریب القرآن»، «مجاز القرآن»، «مشکل تاویل القرآن» و نظایر آنها. و عملاً بر این باور است که این مرحله تا آغازین سالهای قرن چهارم ادامه دارد. در مرحله دوم، اصالت یافتن جریان تفسیر و

نگارشهای مستشرقان عرضه کرده است و در پایان کتاب به نتیجه گیری از پژوهش خود پرداخته است.

در چاپ مورد گفتگو، چنانکه در آغاز آوردیم، هر سه کتاب یکجا با صفحه شماری مستقل صحافی شده است. فهرست پایانی کتاب نیز متأسفانه ناقص است. به هر حال این سه اثر در مجموعه آثار علوم قرآنی آثاری هستند خواندنی و سودمند.

پی نوشت:

۱. مناهل العرفان فی علوم القرآن. محمد عبدالعظیم الزرقانی. (مصر دارا احیاء الکتب العربیه). ج ۱، ص ۲۰.
۲. تاریخ قرآن. محمود رامیار. (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲). ص ۵۶.
۳. تاریخ القرآن. ابو عبدالله الزنجانی. (تهران، مکتبه الصدر، ۱۳۸۷).
۴. همان.
۵. تاریخ قرآن. محمود رامیار.
۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم. سید محمد باقر حجتی. (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰).
۷. تاریخ القرآن. عبدالصبور شاهین. (دارالقلم، ۱۹۶۶).
۸. التمهید فی علوم القرآن. محمد هادی معرفت. (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲). ج ۱، ص ۴۰۳-۲۷۱.
۹. الموسوعة القرآنیة. ابراهیم الایاری. (مصر، مؤسسه سجل العرب، ۱۴۰۵). ج ۱، ص ۳۹۰-۳۲۳.
۱۰. تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد او شرح عقائد الصدوق. محمد بن النعمان. (قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳). ص ۱۰۲.
۱۱. بنگرید به التمهید (پیشگفته). ج ۱، ص ۱۰۸ به بعد؛ الصحیح من سیرة النبی الأعظم. جعفر مرتضی عاملی. (قم، ۱۴۰۰). ص ۱۹۴؛ دروس حول نزول القرآن. میرزا یدالله الدوز دوزانی. (قم، انتشارات سیدالشهداء، ۱۴۱۳)؛ کیهان اندیشه (شماره ۳۲، ۱۳۶۹)، ص ۵۸، مقاله نظریه ای درباره کیفیت نزول قرآن.
۱۲. مباحث فی علوم القرآن. صبحی صالح. (استانبول، دار سعادت). ص ۵۱، مفهوم النهی.
۱۳. بنگرید به رساله الاسلام. (القاهره، دارالتقرب بین المذاهب الاسلامیه). ج ۱۲، ص ۳۵۶، ۳۶۱ و ...
۱۴. دراسات قرآنیة (= تاریخ القرآن). ص ۸۵.
۱۵. بنگرید التمهید (پیشگفته). ج ۲، ص ۴۲-۹۸؛ مباحث فی علوم القرآن. (پیشگفته). ص ۱۰۱ به بعد.
۱۶. دراسات قرآنیة (= المبادئ العامة للتفسیر). ص ۲۲.
۱۷. همان. ص ۲۳.
۱۸. بنگرید به الحاکم الجسمی و منهجه فی التفسیر القرآن. عدنان زرزور. (بیروت، مؤسسه الرساله). ص ۳۵۴.
۱۹. بنگرید به المتوجع الحركی فی «ظلال القرآن». صلاح عبدالفتاح الخالدی. (جده، دارالمنارة، ۱۴۰۶). ص ۱۹۳ به بعد؛ اصول التفسیر و مناہجه. فهل بن عبدالرحمن الرومی. (الریاض، مکتبه التوبه، ۱۴۱۳). ص ۵۵ به بعد.

بوده است. بخش قابل توجهی از پژوهشهای مستشرقان و جریانهای استشراقی را تحقیقات قرآنی شکل می دهد. آقای دکتر محمد حسین صغیر در اثر خواندنی و دقیق خود به چگونگی این پژوهشها و سیر تاریخی آن پرداخته است. او در مقدمه کتاب انگیزه خود را از پرداختن به این کتاب باز گفته است و آنگاه در ادامه مقدمه به تعریف استشراق پرداخته و سپس از انگیزه های آنان در پرداختن به پژوهشهای اسلامی به طور اعم و تحقیقاتی قرآنی به طور اخص بحث کرده است. مؤلف در ابتدا از انگیزه های تبشیری آنان پرده برداشته و نشان داده است که آنان چگونه در پی گیری این پژوهشها در پی ضربه زدن به کیان فرهنگ اسلامی و معارضه با گسترش فرهنگ اسلامی بوده اند. آنگاه به انگیزه های استعماری پرداخته و نشان داده است که آنان در پی گسترش ابعاد سلطه سیاسی و اقتصادی خود، نیازمند آگاهیهای فرهنگی بوده اند و نیز محتاج دست یافتن به چگونگیهای تفکر مسلمانان و چسانی ضربه پذیری آنان به لحاظ فرهنگی. با این همه وی متأسفانه وجود برخی از انگیزه های علمی در این پژوهشها منتفی ندانسته و دیدگاه برخی از پژوهشیان اسلامی را، که به سلامت تحقیقات اینان باوری خویش بینانه دارند، نیز آورده است و در نهایت به حزم و استوار اندیشی در مراجعه به آثار آنان توصیه کرده است و متفکران اسلامی را به حاضر یراقی و هوشمندی درباره آثار آنان فرا خوانده است.

متن کتاب در شش فصل تدوین شده است: در فصل اول پژوهشهای مستشرقان را درباره تاریخ قرآن گزارش کرده است و چگونگی محتوای آثار نویسندگانی چون بلاشیر، نولدکه، کارل بروکلیمان را شناسانده است. در فصل دوم به چگونگی ترجمه های آنان از قرآن پرداخته و در دو بخش، ترجمه های کامل قرآن و ترجمه بخشهایی از قرآن و ترجمه های مستشرقان را گزارش کرده است. فصل سوم ویژه گزارش کوششهای آنان است در تحقیق پژوهشهای قرآنی کهن و نیز فهرستنگاریهای مختلف. و در فصل چهارم پژوهشهای موضوعی و تک نگاریهای قرآنی آنان را شناسانده است. در فصل پنجم به ارزیابی کلی آثار مستشرقان درباره قرآن پرداخته و نشان داده است که بسیاری از پژوهشهای آنان چون بر پایه های ناستواری بنیاد نهاده شده است تباه است و واهی. و از آن جهت که از یکسو در پژوهش به کلیه نصوص در یک موضوع مراجعه نکرده اند و از سوی دیگر از دریافت درست متن عاجز بوده اند غالباً نتایج تحقیقات آنان ناهنجار و ناستوار است.

آقای صغیر در فصل ششم فهرستی القبایی از پژوهشها و